

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

اروپا، ایران و جسد «نظم‌قاعده‌محور»



الدار ممدوف

کارشناس سیاست خارجی

وقتی جنگنده‌های اسرائیل به ایران حمله کردند، حاکمیت ایران را در تهاجمی آشکار نقض کردند، دسته‌دسته غیرنظامیان ایرانی و نیز فرماندهان نظامی و دانشمندان هسته‌ای را به قتل رساندند و ایران را به حملات تلافی‌جویانه‌ای به همان شکل بی‌رویه دعوت کردند، رهبران اروپا این حمله را محکوم نکردند. برخلاف قاعده معقول، از حمله حمایت کردند و ایران را بابت اینکه به خاکش حمله شده بود، محکوم کردند. اما نوبل مکرون «برنامه هسته‌ای مداوم» ایران را محکوم کرد و دوباره بر «حق اسرائیل برای دفاع از خود و تضمین امنیتش» تأکید کرد. اوروژلافون در لاین، رئیس کمیسیون اروپا به نظر از روی همان متن می‌خواند، «دوباره بر حق اسرائیل برای دفاع از خود تأکید» کرد و آن را با کلیشه‌های کلی درباره نیاز به خودداری و کاهش تنش تزئین کرد. وزیر خارجه آلمان یک قدم فراتر رفت و واقعاً ایران را بابت «حمله‌ای بی‌رویه به قلمرو اسرائیلی» «قویاً محکوم» کرد، قبل از آنکه اصلاً تهران موشک‌هایش را در واکنش به حمله اسرائیل به قلمروش، شلیک کرده باشد. کاملاً هم از اقدامات اسرائیل حمایت کرد. این لفاظی اوروگی، فقط از ناکارآمدی یا جهالت برنمی‌آید. این نقطه اوج سال‌ها سوءعمل دیپلماتیک در اروپاست که به ایجاد این بحران کمک و معلوم کرده که از «نظم قاعده‌محور» فقط جسدی باقی مانده است. استاندارد دوگانه اروپایی، اعتبارش را کشته است. موضع اروپا در قبال اوکراین، با شفافیت سیاسی به چارت سازمان ملل ارجاع داد؛ اما وقتی اسرائیل بدون هیچ مستمسک قانونی برای دفاع از خود، به ایران حمله کرد، اروپا عملاً تهاجم را فضیلت نمایاند و آن را تأیید کرد. فروپاشی اخلاقی و دیپلماتیک اروپا از دیدها پنهان نمانده است. دو چهره موجه بین‌المللی، آن را محکوم کردند: محمد البرادعی، رئیس سابق آژانس، دوره فشرده‌ای تحقیرآمیز در قوانین بین‌الملل برای وزیر خارجه آلمان برگزار و یادآوری کرد که چنین حملاتی تحت کنوانسیون ژنو که آلمان عضوش است، ممنوع است. فرانچسکا آلبانیز، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور قلمروهای فلسطینی، در واکنش به موضع مکرون گفت: «در روزی که اسرائیل، بدون تحریک، به ایران حمله کرد، رئیس‌جمهور یک قدرت‌بزرگ اروپایی، سرانجام اذعان کرد که در خاورمیانه، فقط و فقط اسرائیل حق دفاع از خود دارد.» پیام مشخص است، در مواردی مثل محکومیت حمله روسیه، اروپا در حال پایبندی به قواعد جهانی نیست، بلکه هویتی قبیله‌گرایانه‌اعلمی می‌کند: «قواعد» فقط برای دشمنان اند، نه دوستان. این برای نظراتار اروپا به موضع اخلاقی، مهلک است. جنوب جهانی به خوبی متوجه این مسئله شده؛ اما بسیاری از شهروندان اروپا هم این را دیده‌اند. این بحران در فضایی رخ داده که ناکامی‌های دنباله‌دار اروپایی در قبال دیپلماسی با ایران آن را مهیا کرده است و حالا این نظار اروپایی‌ها بیشتر هم دور از واقعیت به‌نظر می‌رسد. هر کدام از این ناکامی‌ها مؤید این نگاه تهران بوده‌اند که مذاکره با اروپا بی‌فایده است. آن‌ها حالا نه تنها ضعیف و ناتوان در تعهدات، بلکه فعالانه مخرب امنیت ایران و ثبات منطقه دیده می‌شوند. نزول حیرت‌انگیز اروپا به جایگاه بی‌اهمیتی دیپلماتیک در موضع وزیر خارجه ایران به‌وضوح مشخص شد، وقتی عباس عراقچی، در خواست دیدید لمی، همتای بریتانیایی‌اش را قاطعانه رد کرد. در واقع به‌سخنی می‌توان تصور کرد که چرا تهران باید به این درخواست‌ها گوش کند وقتی طرف مقابلش را فعالانه در تبانی با مهاجم می‌بیند. پیامد احتمالی این خودتخریبی اروپا، نابودی نه‌مانده اعتمادی است که در تهران و در جنوب جهانی داشت. این مسئله عملاً گسترش تسلیحاتی را تضمین می‌کند، از آنجا که به ایران و حالا نه فقط به تندرهای ایران، انگیزه‌ای قوی می‌دهد که به دنبال تسلیحات هسته‌ای بروند؛ چیزی که با گفت‌وگوی جدی و با حسن‌نیت اروپا با تهران می‌شد از آن اجتناب کرد. خروج ایران از آن‌پی‌تی حالا دیگر فقط احتمالی نظری نیست. این همه احتمال آسیب به منافع اروپا را هم بیشتر می‌کند. جنگ در خاورمیانه یعنی مهاجرت مهاجران، تشدید خطر تروریسم در خاک اروپا یا علیه منافع اروپا و نیز شوک در حوزه انرژی. در غیاب تصحیح مسیری فوری و البته به‌عید، مثلاً با مسئول دانستن اسرائیل، نزول اروپا شتاب خواهد گرفت. وقتی بروکسل، متحدان را از قواعدی که بر رقا تحمیل شده مستثنی می‌کند، صلح را حفظ نمی‌کند، نامه خودکشی ژئوپلیتیک خودش را امضای کند.

ترامپ نباید کمک کند

چرا باید جان‌آمریکایی‌ها در جنگ انتخابی اسرائیل به خطر بیفتد؟



تریتا پارسی

معاون اندیشکده ریسیانسپیل
اسپیکر فکرت

رئیس‌جمهور دونالد ترامپ در ابتدا عملکرد اسرائیل را ستود و آن را «عالی» خواند، اما جنگ انتخابی اسرائیل با ایران، بسیار کمتر از آنکه ترامپ تصور می‌کرد، قطعی از کار درآمده است. حالا این جنگ به نظر درگیری روبه‌تشدیدی می‌آید که به نتیجه‌ای نرسید و هیچ پایانی مشخصی در چشم‌انداز ندارد. حالا این وضعیت، به زودی ترامپ را مجبور به تصمیمی چالش‌برانگیز خواهد کرد: پایان دادن به جنگ، یا ورود به آن.

حمله اولیه اسرائیل، بدون تردید به لحاظ تاکتیکی موفق بود. مقامات ایران فرض کرده بودند، اسرائیل، درست قبل از دور ششم گفت‌وگوهای هسته‌ای، دست به حمله نخواهد زد، ولی غافلگیر شدند و اقدامات احتیاطی نکرده بودند. بسیاری وقتی اسرائیل آن‌ها را کشت، در خانه‌هایشان در شمال تهران، در کنار خانواده‌هایشان در خواب بودند. دفاع هوایی ایران هم ناآماده بود و منفعّل. هدف اسرائیل این بود که تا می‌تواند از فرماندهان ایرانی حذف کند، تا ساختار فرماندهی و کنترل ایران را دچار اختلال کند و عملاً پاسخ نظامی ایران را فلج کند. در ابتدا، این حمله آن‌طور موفق بود و ایران هم آن‌طور مقهور شده بود که معلوم نبود تهران ظرفیت معناداری برای تلافی حفظ کرده باشد. ترامپ تحت تأثیر این موفقیت اولیه قرار گرفته و به سرعت اقدام کرد تا اعتبار این عملیات را به نام خود بزند؛ به‌رغم اینکه وزیر خارجه مارکو رومبیو فقط چند ساعت پیش اعلام کرده بود این حملات «اقدام یک‌جانبه» از سوی اسرائیل بوده و ایالات متحده دخالتی نداشته است. به قول معروف: موفقیت پدرهای زیادی دارد اما ناکامی یتیم است. اما در فاصله ۱۸ ساعت، ایران زنجیره فرماندهی خود را دوباره شکل داد، دفاع هوایی‌اش را فعال کرد و کلیدی‌تر از همه، چهار رگبار موشکی شلیک کرد که عمدتاً سیستم‌های دفاع هوایی اسرائیل را هدف گرفته بودند. بسیاری از این موشک‌ها از سد دفاع چندلایه اسرائیل گذشتند و با برخورد به اهداف‌شان، آسمان

مقامات اسرائیلی و متحدان‌شان در واشنگتن، شامل گروه‌هایی مثل «بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها»، به سراغ ترامپ رفته‌اند و مشغول لابی‌اند که او را قانع کنند، ایالات متحده را وارد جنگ کند و در حملات تهاجمی به آن‌ها بی‌بوند و این رویه از طرف آنها، هیچ تعجبی هم ندارد. برای ترامپ، این مسئله باید جداً ناامیدکننده باشد. نتانیاهو از بی‌میلی ترامپ به شروع جنگی دیگر در خاورمیانه آگاه بود و اوایل ژانویه وقتی نزد ترامپ به اصرار و فشار می‌پرداخت، رویکرد دیگری پیش گرفت: به جای اینکه از آمریکا بخواهد مستقیم به ایران حمله کند، به دنبال چراغ سبز رفت تا اسرائیل اقدام کند. با کارزار

تل‌آویو را روشن کردند. این شامل برخوردی مستقیم به وزارت دفاع اسرائیل هم می‌شد. اینکه تهران توانست فقط چند ساعت بعد از این که چندین فرمانده ارشد نظامی را از دست داد، چنین پاسخی اجرا کند، اولین نشانه واضح از این بود که موفقیت اولیه اسرائیل عمر کوتاهی داشته است. ایران همچنان ضرباتی سخت متحمل شد، از جمله حمله اسرائیل به پالایشگاه‌های نفتی، فرودگاه مهرآباد در تهران و دیگر زیرساخت‌های غیرنظامی و اقتصادی؛ اما با رگبارهای موشکی بیشتر واکنش نشان داد. این موشک‌ها، تعداد کمتری داشتند اما مشخصاً اثرگذارتر بودند. در حالی که سیستم دفاعی هوایی اسرائیل روند نزولی دارد، احتمالاً تهران به سراغ موشک‌هایی با سر جنگی بزرگتر خواهد رفت و ابعاد تخریب را بیشتر خواهد کرد.

در عین حال، به‌رغم آسیب قابل توجه به سایت هسته‌ای نطنز، اسرائیل در نفوذ به تأسیسات فردو که بسیار کلیدی‌تر و مستحکم‌تر است، ناکام بوده است. در نتیجه، اثرگذاری واقعی حملات بر برنامه هسته‌ای ایران محدود به نظر می‌رسد. گزارش‌ها حاکی است، ارتش آمریکا ظرفیت‌های دفاع موشکی خود را ارائه کرده تا پهپادها و موشک‌های ایرانی را ساقط کنند، اما تا اینجا در

ترامپ باید اسرائیل را محکوم کند

بوده و اسرائیل می‌گوید حملاتش در میان نقاط دیگر، اهداف مربوط به برنامه هسته‌ای را زده است؛ اما با امضای برنامه جامع اقدام مشترک و پایبندی به آن – تا زمانی که رئیس‌جمهور ترامپ در دولت اولش زیر توافق زد- ایران نشان داد که حاضر است تمام مسیرها به یک برنامه احتمالی تسلیحاتی هسته‌ای را با دیپلماسی مسالمت‌آمیز و نظارت سختگیرانه بین‌المللی بر برنامه‌اش، ببندد.

تا جایی که به سلاح‌های هسته‌ای مربوط است، برای دیدن تصویر کلی باید در نظر گرفت حمله‌کننده کیست و به چه کسی حمله شده. معمولاً این فهم وجود دارد که اسرائیل مدت‌هاست تنها برنامه تسلیحات هسته‌ای در خاورمیانه را دارد. اسرائیل این قدرت هسته‌ای را مخفیانه حاصل کرد، خارج از هر رژیم نظارت و کنترل بین‌المللی و تا حدی با سرقت مواد هسته‌ای از ایالات متحده، با این حال، بخشی از توجیه تهاجمش علیه ایران، صرف امکان این است که شاید ایران روزی سلاح هسته‌ای به دست بیاورد، سلاحی که هیچ وقت نداشت و نشان داده حاضر است در ازای روابط عادی تجاری و سیاسی با دیگر کشورها از امکانش چشم‌پوشی کند. تا جایی که به دغدغه منع گسترش